

«بسمه تعالی»



پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

عنوان:

بررسی مقایسه ای دولت مطلقه در اروپا و ایران

عصر رضا شاه

(۱۳۲۰-۱۳۰۴)

استاد راهنما:

دکتر مهدی رهبری

استاد مشاور:

دکتر حسین جمالی

نگارش:

کیوان الله یاری

سال ۱۳۸۸

به یاد برادرم

تقدیم به پدر و مادرم

فهرست مطالب:

چکیده انگلیسی.....	۶
چکیده فارسی.....	۷
مقدمه؛.....	۸
۱- تعریف مساله.....	۹
۲- پژوهش های علمی انجام شده در ارتباط با پایان نامه.....	۱۵
۳- حدود پژوهش.....	۱۹
۴- فرضیات پژوهش.....	۲۰
۵- اهداف پژوهش.....	۲۰
۶- خلاصه و مراحل روش پژوهش.....	۲۱
۶-۱. چارچوب نظری.....	۲۱
۶-۲. رویکرد و فنون جمع آوری اطلاعات.....	۲۵
۷- تعریف کلید واژه ها.....	۲۵
۷-۱. دولت.....	۲۵
۷-۲. دولت مطلقه.....	۲۷
۷-۳. ناسیونالیسم.....	۲۸
۷-۴. سکولاریسم.....	۳۱
۷-۵. نوسازی و توسعه.....	۳۱
۷-۶. حاکمیت.....	۳۳
۸- سازماندهی پژوهش.....	۳۵
فصل اول: چارچوب نظری.....	۳۷
۱- تاریخچه شکل گیری دولت مطلقه.....	۳۸
۲- نظریه پردازی.....	۵۰

- ۱-۲. ژان بدن..... ۵۵
- ۲-۲. توماس هابز..... ۵۶
- ۳- ویژگی های دولت مطلقه..... ۶۲
- ۱-۳. تمرکز گرایی و حذف تعدد منابع قدرت..... ۶۴
- ۲-۳. توسل به نوسازی جهت ایجاد نهادهای نوین در راستای تمرکز و توان قدرت حکومت..... ۶۵
- ۳-۳. ایجاد ارتش های دائمی..... ۶۵
- ۴-۳. حمایت از منافع بورژوازی در بازار های بین المللی ۶۶
- ۳-۵. رشد قوانین جدید در رابطه با نظام..... ۶۶
- ۳-۶. مهار ساختن قدرت از طریق غیر شخصی ساختن عملکرد آن..... ۶۷
- ۴- ارکان دولت مطلقه..... ۶۹
- ۴-۱. ارتش..... ۶۹
- ۴-۲. دیوان سالاری..... ۷۱
- ۴-۳. دربار..... ۷۲
- فصل دوم: ضرورت های شکل گیری دولت مطلقه در اروپا و ایران عصر رضا شاه..... ۷۶**
- ۱- تضاد میان سنت و مدرنیته..... ۷۸
- ۱-۱. تاثیرات تضاد میان سنت و تجدد در شکل گیری دولت های مطلقه در اروپا..... ۷۸
- ۲-۱. تاثیرات تضاد میان سنت و تجدد در شکل گیری دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه..... ۸۱
- ۲- عوامل مذهبی..... ۸۹
- ۱-۲. عوامل مذهبی موثر در شکل گیری دولت های مطلقه در اروپا..... ۹۰
- الف) رشد و گسترش پروتستانیسیم(جنبش اصلاح دینی)..... ۹۱
- ۱- لوتر..... ۹۴
- ۲- کالون..... ۹۵
- ب) نیروهای سکولار..... ۹۷
- ۲-۲. عوامل مذهبی موثر در شکل گیری دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه..... ۹۸

- الف) نقش جناح سکولار در جریان مشروطه..... ۹۹
- ب) نوگرایان دینی..... ۱۰۴
- ۳- عوامل اقتصادی..... ۱۰۶
- ۳-۱. عوامل اقتصادی موثر در شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در اروپا..... ۱۰۷
- الف) ناکارایی فئودالیسم..... ۱۰۷
- ب) رشد بازار و ظهور شهرها..... ۱۱۰
- ۳-۲. عوامل اقتصادی موثر در شکل‌گیری دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه..... ۱۱۴
- الف) بحران‌های مالی..... ۱۱۵
- ب) افول کشاورزی..... ۱۱۷
- ج) بحران‌های صنعتی..... ۱۱۹
- د) بحران‌های تجاری..... ۱۲۱
- و) رسوخ سرمایه‌داری خارجی..... ۱۲۴
- ۴- ناسیونالیسم..... ۱۲۷
- ۴-۱. نقش عامل ناسیونالیسم در شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در اروپا..... ۱۲۷
- ۴-۲. نقش عامل ناسیونالیسم در شکل‌گیری دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه..... ۱۳۲
- ۵- جنگ‌های خارجی و داخلی..... ۱۳۹
- ۵-۱. تاثیرات جنگ‌های خارجی و داخلی در شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در اروپا..... ۱۴۰
- الف) جنگ‌های سی‌ساله..... ۱۴۱
- ب) جنگ‌های صدساله..... ۱۴۳
- ۵-۲. تاثیرات جنگ‌های خارجی و داخلی در شکل‌گیری دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه..... ۱۴۸
- الف) جنگ جهانی اول..... ۱۴۸
- ب) شورش‌های داخلی..... ۱۵۱
- فصل سوم: نحوه‌ی عملکرد دولت‌های مطلقه در اروپا و ایران عصر رضا شاه..... ۱۵۴
- ۱- ایجاد دولت متمرکز..... ۱۵۵

- ۱-۱. عملکرد دولت های مطلقه اروپایی در راستای ایجاد دولت متمرکز..... ۱۵۶
- الف) خلع ید از قدرت های پراکنده..... ۱۵۶
- ب) تدوین قانون..... ۱۶۰
- ۱-۲. عملکرد دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه در راستای ایجاد دولت متمرکز..... ۱۶۳
- الف) سرکوب عشایر..... ۱۶۴
- ب) تضعیف اشراف و اربابان..... ۱۶۶
- ج) تضعیف قدرت روحانیون..... ۱۶۶
- ۲- سیاست وحدت ملی و ناسیونالیسم..... ۱۶۸
- ۱-۲. اقدامات دولت های مطلقه اروپایی در زمینه وحدت ملی و ناسیونالیسم..... ۱۷۰
- ۲-۲. عملکرد دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه در راستای وحدت ملی و ناسیونالیسم..... ۱۷۳
- الف) رویه های آموزشی..... ۱۷۴
- ب) رویه های حقوقی..... ۱۷۵
- ج) رویه های تبلیغاتی..... ۱۷۶
- ۳- حذف نیرو های قدیم و استقرار نیروهای جدید..... ۱۷۸
- ۱-۳. عملکرد دولت های مطلقه اروپایی در حذف نیروهای قدیم و استقرار نیروهای جدید..... ۱۷۸
- ۲-۳. عملکرد دولت مطلقه عصر رضا شاه در حذف نیروهای قدیم و استقرار نیروهای جدید..... ۱۸۲
- ۴- نوسازی اقتصادی..... ۱۸۷
- ۱-۴. اقدامات دولت های مطلقه اروپایی در زمینه نوسازی اقتصادی..... ۱۸۷
- ۲-۴. اقدامات دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه در زمینه نوسازی اقتصادی..... ۱۹۲
- ۵- سیاست تضعیف مذهبی..... ۱۹۷
- ۱-۵. عملکرد دولت های مطلقه اروپایی در راستای تضعیف مذهب..... ۱۹۷
- ۲-۵. اقدامات دولت مطلقه ایرانی در عصر رضا شاه در راستای تضعیف مذهب..... ۲۰۲
- نتیجه گیری..... ۲۰۹
- منابع و ماخذ..... ۲۱۴

چکیده:

در سال های اولیه قرن شانزدهم نوعی از دولت به سرعت در اروپا متداول شد که به دولت مطلقه معروف شد. این نوع از دولت سپس به مناطق خارج از مرزهای اروپا صادر شد. دولت مطلقه در ایران عصر رضا شاه نمونه ای از این نوع دولت است. دولت مطلقه میانی نظری خود را از نظریه حاکمیت توماس هابز و ژان بدن می گیرد. در این رساله ما به بیان و شرح تشابهات دولت مطلقه در اروپا و ایران عصر رضا شاه از نقطه نظر ضرورت ها (عوامل موثر در شکل گیری) و نحوه ی عملکرد می پردازیم. دولت مطلقه در اروپا و ایران تحت تاثیر عواملی چون: عوامل مذهبی، ناسیونالیسم، جنگ های خارجی، بحران های اقتصادی و ... به وجود آمدند؛ و در راستای ایجاد تمرکز در قدرت، ایجاد وحدت ملی از طریق تاکید بر ناسیونالیسم، تلاش در جهت توسعه و نوسازی کشور و مبارزه با مذهب از طریق اجرای سیاست های سکولاریستی اقدامات گسترده ای انجام دادند.

کلید واژه ها: دولت، دولت مطلقه، سکولاریسم، ناسیونالیسم، حاکمیت، نوسازی و توسعه

مقدمه

۱- تعریف مساله:

در سپیده دمان ظهور نظام نوین، شکل تازه ای از اقتدار سیاسی به تدریج پدیدار گشت که به دولت مطلقه معروف شد. نظریه دولت مطلقه هم از جنبه نظری و هم از جهت عملی در اروپا و به ویژه در فرانسه از اواخر قرن شانزدهم مطرح شد. لیکن کاربرد دولت مطلقه به مثابه اصطلاح سیاسی در ادبیات اروپا ثیان از اوایل قرن هجدهم متداول گردید. این شکل از دولت در تاریخ سیاسی کشورهای اروپایی بین سال های فروپاشی شیوه تولید فئودالی و پیدایش و گسترش نظام سرمایه داری به وجود آمد. در تاریخ اروپا دوران میان سالهای ۱۶۸۸ (انقلاب انگلستان) و ۱۷۸۹ (انقلاب فرانسه) به عنوان دوران مطلقه خوانده می شود. رشد شهرها و شکل گیری طبقات در درون آن شهرها مجموعه ای از درخواست های جدید را در مقابل دولت ها قرار داد که منجر به شکل گیری واحدهای سیاسی یا دولت های مستقلی شد که خود را دارای حق حاکمیت می دانستند، ساختار جدیدی که هر چه بیشتر بی شریک، بادوام، قابل محاسبه و کارآمد بود. برای این منظور لازم بود که این حاکمیت (دولت) دارای یک مرکزیت واحد باشد که بر تمام سرزمین خود کنترل و حکمرانی داشته باشد. این دولت می بایستی ابزارهای لازم برای انتقال فوری، یکسان و مطمئن اراده ی مرکز قدرت را در اختیار می داشت، تا بتواند در صورت لزوم منابع جامعه را بسیج و به خدمت بگیرد. (پوجی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴)

با پیدایش شهرها و شکل گیری بورژوازی پادشاهان با یاری طبقات جدید در تضعیف قدرت های محلی و اشرافیت نظامی کوشیدند. دهقانان آزاد و خرده مالکین نیز به کمک پادشاهان شتافتند. آنها امیدوار بودند با تقویت پادشاه و تضعیف فئودال ها از آزادی عمل بیشتری بر خوردار شوند. (برودل، ۱۳۷۳، ص ۵۸۵). بر آمدن شهرها با ورود نیروی سیاسی تازه ای در نظام حکومتی همراه شد که خواهان استقلال در فعالیت سیاسی بود. در نتیجه تعادل حاکمیت سرزمینی فئودال به سود پادشاهان بر هم خورد. با گسترش تجارت و صنایع دستی، شهر و بورژوازی به عنوان مراکز ثقل جدید اقتصادی و سیاسی به روستاها و فئودال به عنوان مراکز ثقل قدیم افزوده شدند. طبقات اجتماعی قدیم و جدید تا مدت ها به علت عدم امکان تسلط و تفوق بر یکدیگر در نوعی توازن به سر بردند

نضج و گسترش پروتستانتیسم از دیگر عواملی بود که به فرایند تکوین دولت مطلقه مدد رساند. جنبش اصلاح دین، صفات و ویژگی های کلیسایی قرون وسطی و دستگاه پاپ را به پادشاهان غیر دینی منتقل

ساخت. این جنبش با در هم شکستن استقلال کلیسا به عنوان اجتماع مومنان، محدود ساختن اقتدار آمرانه به پادشاهان و حکام و توصیه به انفعال و عدم مقاومت در برابر آنها در ایجاد زمینه پیدایش دولت مطلقه غیر مذهبی موثر بود. از نظر مارتین لوتر قدرت حکام عطیه ای از جانب خداوند بود و هیچ مرجع دیگری نمی توانست در آن دخالت کند. به نظر وی همگان می باید تابع قدرت حکام غیر دینی باشند که تنها پاسخگوی خداوند بود. لوتر همچون نیکولو ماکیاولی و نویسندگان اواخر دوره رنسانس به تدریج حکومت غیر دینی را به عنوان خیر عمده جامعه بشری تلقی کرد. در واقع فروپاشی امپراطوری مقدس روم باعث شد مقام بلامنزاع پاپ ها با حفظ عنصر حق الهی حکومت به پادشاه منتقل شود. (وینسنت، ۱۳۷۱، صص ۱۰۷-۸۲)

ناسیونالیسم نیز همزمان با شکل گیری دولت مطلقه و به عنوان یکی از عناصر مقوم آن به عرصه حیات سیاسی و اجتماعی پا نهاد. ملت به عنوان پدیده ای تاریخی و سیاسی تنها پس از فروپاشی فئودالیسم و همزمان با رشد بورژوازی در عصر جدید پدیدار شد. ناسیونالیسم در عصر جدید نیرویی بود که فرد را از قیود فئودالی و مذهبی رها و به وی شخصیتی ملی اعطا کرد. انعقاد قرارداد وستفالی ۱۶۴۸ در پی وقوع جنگ های مذهبی سی ساله و شکل گیری واحد های ملی در اروپا از تحول وفاداری های ملی حکایت می کرد. در واقع ویژگی ناسیونالیسم در این دوران مشروعیت بخشی به تبعیت از پادشاه به عنوان حاکم کشور به جای حکام محلی، فئودال ها، پاپ و کلیسا و نیز عامل تمایز و تعیین مرزهای ملی از یکدیگر در روابط بین الملل بود. ناسیونالیسم در این دوران به مثابه نیروی ژرف دست اندرکار از میان بردن تفوق فئودالی و تحول مفهوم وفاداری برای پیشبرد فرایند ملت سازی و ایجاد وحدت ملی بود. نیرویی که در پایان سده پانزدهم و آغاز سده شانزدهم کشورهای متعددی در اروپا ایجاد کرد. دولت های مطلقه با وقوف بر کارکرد های مثبت ناسیونالیسم در قوام و استمرار خود، به پیشبرد فرایند ملت سازی مدد رساندند. در واقع آنها به تدریج و همزمان با استقرار حاکمیت خود موانع و عوامل محل شکل گیری فرایند ملت- دولت یا دولت ملی را از میان برداشتند. (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۵۱)

به طور کل این عوامل و همچنین مسائلی از قبیل عقب ماندگی ساختاری کشورهای اروپائی و لزوم توسعه کشور یا رفع عقب ماندگی ها، لزوم طی نمودن مرحله گذار از سنت به مدرنیته، حمایت از شکل گیری و استقرار طبقات جدید به ویژه از نظر اقتصادی، پایه گذاری بنیان های اقتصادی جدید همچون

صنعت، استقرار نهاد های سیاسی جدید چون دولت های این زمینی (تئوری ماکیاولی، هابز، بدن). یعنی دولتی که محور قدرت باشد، بوروکراسی، لزوم سازماندهی جامعه، ایجاد ارتش و لزوم نظم و... ضرورت های شکل گیری دولت های مطلقه در اروپا بود.

در باب عملکرد دولت های مطلقه باید گفت که در سایه حاکمیت چنین دولت هایی یک سری اقدامات صورت گرفت؛ این دولت ها در عصر گذار از فئودالیسم به سرمایه داری تجاری محسوب می شوند که جهت مقابله با نیروهای پیشا مدرن و مرکز گریز همانند کلیسا و فئودال دست به ائتلاف با بورژوازی زدند که از جمله مهمترین تلاش دولت برای تقویت بورژوازی و تضعیف اشرافیت از تقویت سیاست های مرکا نتالیستی دیده می شود. (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸)

دولت های مطلقه حاکمیت را منبع قانون می دانستند و بنابراین قانون نمی توانست حاکمیت را محدود کند. شخص حاکم منبع قانون و بنابر این فراتر از همه ی قوانین تلقی می شد. دولت متعلق به پادشاه یا شخص حاکم بود و از آن وی به شمار می رفت. (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۸۴) حاکم خود به تنهایی قانون است و قانون محصول قدرت حاکم است، اما در عین حال نمی تواند قدرت او را محدود کند یا برای آن حدودی تعیین کند. (پوچی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳) این مسئله باعث شده تا دولت های مطلقه دست به تمرکز قدرت قانون گذاری و اجرایی بزنند. مساله نظم از نظر بسیاری از نظریه پردازان، مهم ترین مساله بود و تنها در پرتو تمرکز قدرت در دولت می توانست تحقق یابد.

دولت مطلقه از طریق ایجاد دستگاه های اداری، مالی و نظامی متمرکز و نوسازی مالی، ایجاد تمرکز و یکپارچگی اقتصادی با تجزیه طلبی گروه های قدیمی قدرت و اشراف مقابله کرد؛ برای مثال می توان به اقدامات کلبر در زمان لوئی چهاردهم اشاره نمود که علاوه بر تنظیم بودجه و سند واحد دخل و خرج دولت، در مالیه عمومی نیز از طریق وضع مالیات در قسمت منابع اساسی درآمد آن زمان (آب ها، جنگل ها و انحصار دخانیات) ایجاد نظم نمود. دولت مطلقه، شرایط لازم را برای انباشت سرمایه فراهم آورد. در این جهت تشویق سرمایه گذاری خصوصی و حمایت گمرکی صورت گرفت. هم چنین در این باره می توان از قروض دولتی و راه انداختن بورس، نظیر انواع داد و ستد اوراق بهادار، حق العمل کاری و بانک سالاری مدرن یاد کرد. حمایت از محصولات داخلی از طریق عوارض گمرکی، وسیله ای مصنوعی برای ترویج فعالیت های تولیدی بود. سلب مالکیت از کارگران مستقل، تبدیل ابزار و شرایط مادی کاربر به سرمایه و

کوتاه نمودن دوره گذار از شیوه تولید سنتی به شیوه صنعتی از اقدامات دولت مطلقه درگسترش روند انباشت سرمایه بود. (بشلیر، ۱۳۷۰، ص ۴۲)

ایجاد بوروکراسی گسترده و نهاد های دولتی به گونه ای رسمی، فوق العاده متمایز و نسبتاً قابل رویت، عمومیت یافت. دولت از طریق تنظیم و نشر قوانین و اساسنامه های دولتی، کارکنان نظامی و کشوری که وحدت ماشین دولت را به نمایش می گذاشت، به سطح خاصی که از جامعه بزرگتر بود، حرکت و قدرت یافت تا از طریق تصمیم گیری ها و اعمالش بر کل جامعه تاثیر بگذارد. دولت های مطلقه به منظور سرکوب و تضعیف قدرت های محلی و ایجاد یکپارچگی سرزمینی و همچنین با ایجاد سیستم مالیات گیری سراسری و گردآوری منظم درآمدها و همچنین اجرای برنامه های خود احتیاج به لشگریان منظم داشتند به همین خاطر دست به تشکیل ارتش های دائمی زدند، که این ارتش ها در واقع بازوی اجرائی دولت مطلقه بودند که با اقتدار هر چه تمام تر برنامه های دولت مطلقه را اجرا می کردند. در واقع این ارتش برای سرکوب شورش های داخلی یا تحمیل خواسته های ناشی از سیاست های مرکانتالیستی و ناسیونالیستی به کارگرفته شد. (پوجی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳) دولت های مطلقه با برقراری نظم و قانون عوامل زوال و خود مختاری قدرت های محلی را فراهم کردند، و مقررات اقتصادی جدید را وضع نمودند. نظام متحدالشکل کشوری به وجود آمده استقلال واحد های قضایی پراکنده را ملغی نمود و اختیارات حقوقی و قضائی آنها را به نظام قضایی (واحد) کشور واگذار کرد.

بدین ترتیب دولت های مطلقه، متأثر از سیاست های مرکانتالیستی و سوداگرانه، در راستای تحصیل و انباشت هر چه بیشتر ثروت و سرمایه و انتقال جامعه به شرایط سرمایه داری صنعتی پنج مرحله را از سر گذراندند: در مرحله اول نظام اقتصادی فنودالیسم را طرد نمود؛ در مرحله دوم، ملی گرایی را ترویج نمود، در مرحله سوم طلا و نقره را (در راستای ایجاد نظم مالی و اقتصادی)، به عنوان تنها منبع ثروت شناساند، در مرحله چهارم، بازرگانی خارجی را مورد حمایت قرار داد و زمینه را برای افزایش هر چه بیشتر تولید فراهم ساخت و در مرحله پنجم سیاست توسعه اقتصادی و نظام مالی خود را موجه جلوه داد. (لشکری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴) از نمونه دولت های مطلقه در اروپا می توان به پادشاهی های استبدادی تئودورها در انگلستان، شاهان خودکامه ای مانند شارل پنجم در اسپانیا و لویی چهاردهم در فرانسه اشاره کرد.

همچون دولت مطلقه در اروپا در ایران نیز گام هائی برای ایجاد دولت مرکزی مقتدر برداشته و نشانه هائی از شکل گیری دولت مطلقه هویدا شد. (سینائی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)

نخستین تلاشهای نوگرایانه در ایران در عصر قاجاریه و مشروطیت شکل گرفت که با تمایلات ترقی خواهانه بر آمده از آگاهی به عقب مانده گی ایران و آشنایی روز افزون با پیشرفت و ترقی علوم و فنون در غرب و نیز ضرورت تاریخی انجام اصلاحات و دگرگونی های نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در ایران بود. این ضرورت های تاریخی نوگرایی در ایران، چهره خود را در تلاش ها و اقدامات عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیرکبیر، و سپهسالار در عرصه هایی مانند نوسازی نظامی، تشکیلات اداری، دستگاه قضایی، نظام مالی و آموزش و پرورش متجلی ساخت. اما به رغم به ثمر نشستن برخی از این اقدامات نخستین تکاپوهای تجدد خواهی در ایران به ایجاد دگرگونی های اساسی و بنیادین نینجامید. (کسرابی، ۱۳۷۹، ص ۲۴۴)

تلاش ها و کوشش های ترقی خواهان و اصلاح گران هرچند در اوایل قرن بیستم منجر به انقلاب مشروطیت و تغییر رژیم استبدادی ایران شد ولی طولی نکشید که انقلاب مشروطیت جوان مرگ شد؛ و اهداف و آرمان های آن تحقق نیافت. با غلبه استبداد (استبداد صغیر) بر مشروطه خواهان ضربه شدیدی بر این جنبش نوپا وارد آمد. به دنبال آن ما شاهد شکل گیری دولت مطلقه رضا شاه هستیم. آغاز شکل گیری دولت مطلقه در ایران را باید سال ۱۳۰۴ همزمان با روی کار آمدن رضا شاه پهلوی دانست. یکسری عوامل در تکوین دولت مطلقه در ایران دخیل بوده اند که عبارتند از:

- ۱- عوامل تاریخی و تصادفی: الف - جنگ جهانی اول و دخالت بیگانگان، ب- زوال دولت مرکزی، ج- ظهور نیروهای گریز از مرکز و وقوع شورش های محلی و قومی (جنبش خیابانی، نهضت جنگل، شورش شیخ خزعل و ..) و کلا ضعف دولت مرکزی که به آن دوران هرج و مرج گفته می شود
- ۲- عوامل ساختاری: عللی است که مستلزم ورود کشور به دوران مدرن است. یعنی ساختاری که باید در دوران مدرن شکل بگیرد: الف- توسعه اقتصادی و نوسازی کشور ب- ایجاد بروکراسی ج- ایجاد مبانی دولت مدرن بویژه ارتش جدید. د- اصلاحات مالی و نظامی و تامین وحدت.
- ۳- شکست انقلاب مشروطه (۱۲۸۵) در رسیدن به اهداف خود (تحدید قدرت، مشارکت سیاسی مردم، توسعه اقتصادی اجتماعی، توسعه دولت متمرکز کارآمد).

این عوامل باعث شد تا مشروطه طلبان به ضرورت تشکیل دولتی مقتدر برای دستیابی به بخشی از اهداف خود یعنی برقراری امنیت، غلبه بر عقب مانده گی و جبران فاصله رو به افزایش ایران با کشورهای توسعه متقاعد شوند. در این شرایط ائتلافی از روشنفکران متجدد و نظامیان نیروی محرکه تشکیل نخستین دولت مدرن متمرکز در ایران شدند. دولتی که آنان مؤسس آن شدند نه مشروطه بلکه مطلقه اما متأثر از شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی ایران بود. (سینائی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۱)

به هر حال با روی کار آمدن رضا شاه در سال ۱۳۰۴ دولت مطلقه در ایران شکل گرفت و نقش انتقال از سنت به مدرنیته را برعهده گرفت. بیشتر جریان های سیاسی (متجددین، سنت گراها، نوگرایان و ...) از رضا شاه حمایت کردند؛ بجز عده ای از لیبرال دمکرات ها از جمله دکتر مصدق که مخالف رضا شاه بودند. دولت مطلقه رضا شاهی در راستای وظیفه خود که همان انتقال کشور از سنت به مدرنیته بود اقدامات ذیل را انجام داد:

۱- ایجاد ارتش نوین: اولین کار دولت مطلقه رضاشاهی ایجاد ارتش نوین بود. در واقع ارتش پشتیبان ی اجرائی اصلاحات و بازوی اجرائی اقدامات او شد.

۲- ایجاد بروکراسی: در دوره ی رضا شاه بروکراسی در ایران شکل می گیرد، ادارات جدید شکل می گیرد ، وزارتخانه ها برای اولین بار در ایران به وجود می آیند.

۳- ادغام مناطق عشایری نیمه مستقل.

۴- تهدید قدرت خوانین از طریق خلع سلاح آنان و همچنین ثبت اسناد و املاک.

۵- اسکان عشایر: با این طرح عشایر دیگر حق کوچ نداشتند.

۶- تحدید قدرت روحانیون: به موجب قانون ۱۳۱۰ مسائل مربوط به ازدواج و طلاق و قضاوت از صلاحیت روحانیون خارج شد و به دفتر ثبت رسمی ازدواج و طلاق و دادگاه های دادگستری رسید. این مسئله باعث شد بسیاری از روحانیونی که از این راه امرار معاش می کنند دچار مشکل شوند. (پیردیگار، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰)

۸- انجام اصلاحات اقتصادی (ایجاد صنایع و کارخانجات جدید، توسعه راهها و ...)

۹- تضعیف قدرت تجار با تاسیس بانک ها و وزارتخانه ها و ...

۱۰- سرکوب شورش های محلی و ...

با این اوصاف حکومت رضا شاه گرچه برخی شیوه های اعمال قدرت خود سرانه و خودکامه را به سبک حکام پیشین به کاربرد لیکن با تمرکز بخشیدن به منابع قدرت برای نخستین بار مبانی ساخت دولت مطلقه را ایجاد کرد. (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۶۸)

با توجه به آنچه که در بالا آورده شد مساله ای که در اینجا حائز اهمیت است این است: در چه مواردی میان دولت مطلقه در اروپا و ایران عصر رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۰۴) شباهت وجود دارد؟ در این زمینه سوالات دیگری نیز به ذهن متبادر می گردد که تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

۱- رابطه میان دولت مطلقه در ایران و اروپا با نیروهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قدیم چه بوده است؟

۲- جایگاه دولت مطلقه در فرآیند ستیز میان سنت و تجدد چه بوده است؟

۳- رابطه دولت مطلقه با بحران های درونی در حوزه اقتصاد، سیاست، جامعه و فرهنگ چگونه بوده است؟

۴- نحوه ی رابطه میان دولت مطلقه در ایران و اروپا با سرمایه داری چگونه بوده است؟

۵- نحوه ی استفاده ی دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاه از قوه ی قهریه چگونه بوده است؟

۶- سیاست های دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه ی رضاشاه در قبال چندگانگی های سیاسی و قومی و نژادی و مذهبی چه بوده است؟

۲- پژوهش های علمی انجام شده قبلی در ارتباط با پایان نامه (بطور مختصر): در ارتباط با مقایسه دولت مطلقه در اروپا و ایران عصر رضاشاه (۱۳۲۰-۱۳۳۴) آثاری در دست است که هر کدام دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضا شاهی را از جنبه ای خاص مورد مقایسه و تحلیل قرار می دهند که می توان آنها را در سه دسته تقسیم بندی کرد :

۱- آثاری که به مقایسه دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضا شاهی از لحاظ شرایط و عملکرد پرداخته اند: در کتاب "چالش سنت و مدرنیته در ایران"، محمدسالار کسرابی دولت مطلقه رضا شاه را شکل تکامل نیافته و تاخیری دولت مطلقه می داند. بدین معنا که در دولت مطلقه رضا شاه تقدم برخی از تحولات سیاسی است که قبل از شکل گیری این دولت اتفاق افتاده است، اما مسیر تحولات در اروپای غربی نوعی روند منطقی را طی کرده است که دلیل اساسی آن رشد ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همز

مان با تحولات فکری و سیاسی بوده است. با این حال کسرابی دولت رضا شاه را هم از لحاظ شرایط شکل گیری و هم از نظر انجام بسیاری از کار ویژه های یک دولت مطلقه شبیه دولت های مطلقه اروپایی می داند. که همانند دولت های مطلقه اروپایی به هرج و مرج داخلی ایران پایان داد، موجب وحدت ملی کشور شد، ارتش منظم و جدید را ایجاد نمود، دادگستری جدید و اصلاحات قانونی برای یکنواخت کردن قوانین و مقررات برقرار نمود، اصلاحات آموزشی در جهت همگانی نمودن آموزش عمومی انجام داده، اصلاحات اقتصادی را صورت داد و تمرکز قدرت بوجود آورده و ...

محمد علی اکبری در کتاب "تبار شناسی هویت جدید ایران (عصر قاجاریه و پهلوی)" عملکرد دولت رضا شاه را همانند دولت های مطلقه اروپایی می داند. به نظر او ایران در آستانه ظهور قدرت رضاخان از لحاظ عینی و فورماسیون های اجتماعی و اقتصادی در شرایط قرن هفدهم اروپا یعنی سال های شکل گیری دولت های مطلقه اروپایی قرار داشت. با این حال او مهمترین وجه تمایز دو دولت مطلقه را در شرایط تاریخی ظهور آنها می داند. زیرا دولت مطلقه اروپایی در جریان گذار از فئودالیسم به بورژوازی و نظام های دموکراتیک رخ داده، حال آن که دولت مطلقه در ایران، طی فرا گشت و شرایط پس از انقلاب مشروطیت در پیدایش اشکالی از نهاده های دموکراتیک پدیدار گردید.

حسین بشیریه در "کتاب موانع توسعه سیاسی در ایران" دولت عصر پهلوی را دولت مطلقه مدرن می نامند. ایشان ساختار اجتماعی و اقتصادی دوران رضا شاه جهت طی دوره گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن را مشابه ساختار اجتماعی و اقتصادی زمان پیدایش دولت های مطلقه اروپایی می داند. همچنین ایشان دولت مطلقه ایران را از لحاظ یکسری اصلاحات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی که از جمله می توان ایجاد بروکراسی، تمرکز قدرت، ایجاد ارتش، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، ایجاد وحدت ملی و ... را نام برد با دولت مطلقه اروپایی مشابه می داند.

۲- دسته دیگر از آثار به مقایسه دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضا شاهی از لحاظ ساختار و عملکرد پرداخته اند:

کاتوزیان در "کتاب دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)" دولت رضاشاهی را دولت استبدادی می نامد. البته کاتوزیان حکومت رضاشاه را تا سال ۱۳۱۲ شمسی اقتدارگرا و از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ را استبدادی می داند. ایشان سه تفاوت اصلی را میان دولت مطلقه اروپایی و دولت استبدادی رضاه شاه

را بر می شمرد: ۱- حکومت مطلقه اروپایی مقید به قانون بود، یعنی اینکه پادشاه مطلقه نمی توانست هر طوری که دلش می خواست عمل کند. پادشاه مطلقه اروپایی هر چند اختیار قانون گذاری داشت، اما این حقوق ویژه نامحدود نبود. سنن و قواعدی قانونی، قدرت شاه را محدود می کرد. ولی حکومت رضاه شاه از آنجائی که استبدادی بود البته از ۱۳۱۲ به بعد هرگونه که می خواست عمل می کرد. خیلی از تصمیمات را بدون مشورت با وزراء و کارشناسان اتخاذ می کرد. ۲- دولت مطلقه اروپایی نماینده طبقات بود هر چند جایگاه بالاتری داشت، دولت بیشتر به آن وابسته بود. ولی در دولت مطلقه رضا شاه این طبقات بودند که وابسته دولت بودند. ۳- دولت های مطلقه اروپایی از مالکیت خصوصی بر زمین حمایت می کردند و خود به نوعی نماینده فئودال ها بودند؛ ولی در ایران دوره رضاه شاه بسیاری از اراضی کشاورزی به زور از مردم خریداری می شد و رضا شاه مالک بخشی از زمین های ایران شده بود.

حسن شمسینی غیاثوند، در مقاله ای تحت عنوان "حکومت پهلوی از نگاه نظریه ی دولت مطلقه" که در روزنامه شرق چاپ شده است به بررسی تفاوت ها و شباهت های دولت مطلقه رضا شاه و دولت مطلقه اروپایی می پردازد. ایشان اقدامات رضا شاه از جمله متمرکز ساختن منابع و ابزارهای قدرت، ایجاد وحدت ملی، تاسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز قدرت پراکنده و ... را شبیه دولت های مطلقه اروپایی می داند. ولی تفاوت های اصلی دولت مطلقه ی اروپایی با دولت مطلقه رضا شاه را در استبدادی بودن اعمال قدرت و اخذ تصمیم دولت رضا شاه می داند. چون دولت مستقل از طبقات و طبقات متکی به آن هستند، ولی در دولت های اروپایی دولت متکی به طبقات است و طبقات مستقل از دولت هستند. یعنی دولت نماینده طبقات است.

وحید سینیایی در کتاب "دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران" می گوید دولت مطلقه پهلوی سرشت و کارکرد های مشابهی با دولت های مطلقه در اروپا داشت. استقلال نسبی از طبقات اجتماعی قدیم و جدید، انتقال جامعه و اقتصاد به عصر سرمایه داری، نوسازی در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تمرکز منابع قدرت بیانگر این سرشت مشترک است. ارکان دولت پهلوی نیز با دولت های مطلقه در اروپا همانند بود. اما درعین حال وجود نارسایی ها و ضعف هایی در عوامل موثر در تکوین دولت مطلقه موجب بروز تفاوت هایی در دولت مطلقه در ایران و اروپا شد.

ازغندی در کتاب "در آمدی بر جامعه شناسی ایران" به مقایسه دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاه شاهی می پردازد. او قائل به تفاوت هایی بین دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاه شاهی می باشد. از جمله اینکه دولت مطلقه در ایران از طبقات استقلال کامل داشت اما در دولت مطلقه اروپایی استقلال از طبقات صورت قانونی داشت. در دولت مطلقه اروپایی قدرت سیاسی در دستگاه های اداری و سیاسی قدرتمند تجلی پیدا می کرد در حالی که در دولت های مطلقه رضاه شاه تمرکز قدرت در شخص پادشاه تجلی پیدا می کرد. در دولت مطلقه اروپایی شکل گیری خود آگاهی ملی ناشی از اندیشه های عقل گرای تمدن غرب و نقش فرهنگ دولت ساز دین مسیحیت از نقاط بسیار مهم افتراق دو مدل دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاه شاه است. هر چند رضاه شاه به لحاظ داشتن وسایل و ابزارهای متنوع اعمال قدرت توانست امنیت کشور را تامین نماید ولی از این جهت که قادر نگردد ابزارها و نهادهای اجبار را بر ساختارهای طبقاتی استوار سازد بسیار ضعیف بود؛ و این درست نقطه مقابل دولت مطلقه در اروپای قرون شانزدهم و هفدهم بود.

حبیب الله فاضلی در مقاله ای تحت عنوان "دو دولت (نگاهی تطبیقی به تشکیل دولت مدرن در ایران و اروپا)" که در ویژه نامه شرق (شماره ۲) حکوت مطلقه رضاه شاهی را با دولت مطلقه اروپایی از جهت تمرکز بخشیدن به منابع قدرت مشابه می داند. از طرف دیگر او تاکید دارد رضاه شاه برخلاف الگوی غربی دولت مطلقه نتوانست طبقه ای جدید به وجود بیاورد تا پایه های حکومتی را بر آن قرار دهد به گونه ای که به سختی می توان از منابع مشروعیت رضاه شاه صحبت کرد.

۳- دسته ای دیگر از آثار دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاه شاهی را از لحاظ ایدئولوژی و عملکرد مقایسه کرده اند:

احمد نقیب زاده در کتاب "در آمدی بر جامعه شناسی سیاسی" می گوید دولت رضاه شاه در بسیاری از جهات به دولت های مطلقه اروپایی شباهت دارد و ایدئولوژی حاکم بر آن به سیاق دولت های اروپایی در قرن ۱۸ و ۱۹ ناسیونالیسم است. حکومت رضاه شاه در بهترین حالت نوعی دولت مطلقه ناقص است.

موسی غنی نژاد در "کتاب تجدید طلبی و توسعه در ایران معاصر" به مقایسه دولت رضاه شاهی با دولت های مطلقه اروپایی از نقطه نظر وطن پرستی و ناسیونالیسم می پردازد. او وطن پرستی و ناسیونالیسم در جوامع اروپایی را به معنی حفظ هر چه بهتر منافع خصوصی و هر چه بهتر آحاد افراد می داند، اما

ناسیونالیسم رضا شاهی نوعی ناسیونالیسم بر پایه وطن پرستی سنتی ارزیابی می کند که در آن سخن از حقوق فردی نیست، بلکه تنها بر تکالیف ملی و میهنی تاکید می کند. موسی غنی نژاد اقدامات رضا شاه را در زمینه اقتصاد سرمایه داری همانند دولت های مطلقه اروپایی نماینده طبقه بورژوازی نو خاسته در مقابل فئودالیسم در حال افول نمی داند. بلکه اقدامات رژیم رضا شاهی تماما در جهت ایجاد یک اقتصاد متمرکز دولتی و یک نظام سیاسی سرکوبگر و ضد آزادی بود. که بیشتر تحت تاثیر سیاست های اقتصادی شوروی بود.

در یک جمع بندی کلی می توان به این نتیجه رسید که هرچند بررسی ها و پژوهش های انجام شده، بیانگر وجوهی از تشابهات دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی است، اما هر کدام از این تحلیل ها و بررسی ها جنبه خاصی از تشابهات دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی را بررسی کرده اند. از طرفی موضوع بحث هیچ کدام از این آثار مشخصا مقایسه دولت مطلقه ای اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی نبوده است، بلکه در کنار دیگر مسائل مربوط به دولت مطلقه اشاراتی هم به صورت کلی به تشابهات دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی داشته اند. اما این موضوع جای کار بیشتری دارد و باید از جنبه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر با چنین رویکردی درصدی دست یک بار دیگر این موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۳- حدود پژوهش در صورت لزوم: پژوهش حاضر از نظر موضوعی به مقایسه دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاه؛ از نظر مکانی کشور ایران و کشورهای اروپایی غربی؛ از نظر زمانی هم ایران ۱۳۰۴- ۱۳۲۰ و اروپایی غربی حدود قرن های شانزدهم و هفدهم خواهد پرداخت.

۴- فرضیات پژوهش:

فرضیه اصلی: میان نحوه ی شکل گیری و عملکرد دولت های مطلقه در اروپا و ایران عصر رضا شاه شباهت هائی وجود دارد.

فرضیات فرعی:

۱- دولت مطلقه در اروپا و ایران، از درون ناکار آمدی طبقات قدیم در برآورده سازی نیازهای جدید بیرون آمد.

۲- دولت مطلقه در کشورهائی که مرحله ی آغازین ورود به مدرنیته را طی کرده اند شکل می گیرد.

۳- دولت مطلقه در اروپا و ایران، از درون بحران های مختلف سیاسی (قومی، ارضی، اختلافات گروهی، جنگ های خارجی،...)، اقتصادی، (گرانی و تورم، بیکاری، عدم توسعه یافتگی)، فرهنگی (ناشی از ورود افکار جدید) سر برآورد.

۴- دولت های مطلقه به تحکیم روابط سرمایه داری در کشور و تقویت طبقه سرمایه دار کمک می کردند.

۵- سیاست تضعیف دینی یکی از مهمترین سیاست های عملی دولت مطلقه ی اروپایی و دولت مطلقه ی رضا شاهی بود.

۶- دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه ی رضا شاهی سعی در یکپارچه کشور و تمرکز قدرت می نمودند.

۵- اهداف این پژوهش :

در این پژوهش سعی خواهد شد از دیدگاهی علمی و آکادمیک به بررسی و شناخت وجه یا وجوهی از شباهت های دولت مطلقه در اروپا و ایران عصر رضاشاه ایران (۱۳۲۰-۱۳۰۴) پرداخته شود؛ و با توجه به این نکته پژوهش های انجام شده پیشین، هرکدام تنها به بررسی یکی از دولت های مطلقه اروپایی و رضاشاهی به صورت جداگانه پرداخته اند و در لابلای دیگر موضوعات مورد بحث خود، اشاراتی هم به تشابهات دولت مطلقه در اروپا و ایران داشته اند، لذا در این زمینه ما با نبود یک اثری که مشخصا به بررسی دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی پرداخته باشد. مواجه ایم. بنابراین ما در این پژوهش قصد داریم، به صورت اختصاصی به بررسی تشابهات دولت مطلقه اروپایی و دولت مطلقه رضاشاهی آن هم از زوایای مختلف